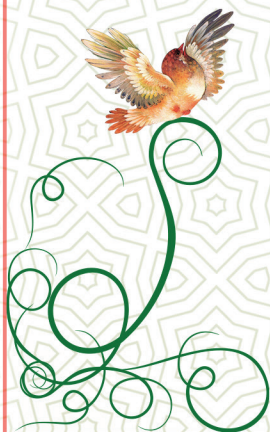


انقلاب فرهنگی در آموزش و پرورش

حجت السلام شهید محمد جواد باهنر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه

نام اثر: انقلاب فرهنگی در آموزش و پرورش

نویسنده: حجت الاسلام شهید باهنر

تهیه و تنظیم: دفتر نشر و تألیف مرکز بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

تعداد صفحه: ۲۰

وب سایت: <https://bdf.cfu.ac.ir>



سخنرانی عارف شهید، دکتر باهنر تحت عنوان انقلاب فرهنگی در آموزش و پرورش، در مراسم بازگشایی سمینار امور تربیتی استان تهران در دبیرستان البرز

از اینکه برای اولین بار توانسته‌ایم در جمع برادران و خواهرانی که مسئولیتی سنگین به دوش می‌کشند، اجتماعی داشته باشیم خدا را سپاسگزاریم.

مسئله شما، مسئله فرهنگ انقلاب است. فرهنگ انقلاب بار تازه‌ای را به نسل ما عرضه می‌کند. این بار عمدتاً در محتوای تربیت نهفته است. اولاً وارد کردن تربیت در عنصر تعلیم، نه بدانگونه که ما تعلیم را جدا و تربیت را در کناری بدانیم، بلکه بدانگونه که تعلیم را از محتوای تزکیه پر کنیم و آموزش را با روح پرورش پرمحتوی سازیم. با عبارتی روشن‌تر در گذشته اگر هم هدفی بود، هدف آموزش بود.

می‌گفتند: «ما جمعی کودکان را جمع می‌کنیم، به آنها خواندن و نوشتن و حساب کردن می‌آموزیم و در سطوحی بالاتر مقداری علوم مختلف را به آنها می‌آموزیم و یافتن و مهارتی به آنها یاد می‌دهیم.» مسئله فقط یاد دادن بود، آموزش دادن بود، بار علمی بر ذهن و روح بیجه وارد کردن بود تا بتواند مقداری اشعار را به عنوان ادبیات بفهمد و بخواند و حسابی را درست انجام بدهد و فرمولهای فیزیک و شیمی را حفظ کنند. او این مجموعه آموزشی بود که بر ذهن یک کودک سوار می‌کردیم؛ بدون آنکه در کیان این شخص، در هویتش، در شخصیت وجودی‌اش دگرگونی بوجود آوریم. آموخته بودیم، اما نساخته بودیم؛ یاد داده بودیم، اما بار نیاورده بودیم. تعلیم کرده بودیم، اما رشد نداده بودیم.

من در یک جا این آیه شریفه قرآن را خواندم و این آیه را در این زمینه چه مناسب یافتم که: «مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً را بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله والله لا یمهدی القوم الظالمین» مثال آنانکه به آنها تورات را یاد دادند، اما آنها تورات را نگرفتند؛ یعنی خودشان را با تعالیم آسمانی پرورش ندادند و با جانسان، با تمام شخصیتشان این پیام الهی را جذب نکردند، فقط آموختند، اما نشدند؛ مثل آنان مثل حمار است، مثل یک چهارپاست که مقداری کتاب برگرفته او حمل کرده‌اند. شخصیت آن حمار از مجموعه آن کتابهای علمی که بر پشتش گذارده‌اند جداست. باز هم شخصیتش همان است که بوده، اما چهار پایی بر او کتابی چند.

داستان آموزش و پرورش دقیقاً همین است. یعنی اگر آموزش در ژرفای روح ما و اعماق شخصیت ما پنجه نیفکند و ما را نسازد، چهارپایی بر او کتابی چند. من در این سفر اخیر ملاقاتهایی داشتم و نکته‌های جالبی را به عنوان دستاوردهای انقلاب، مخصوصاً در مراکز آموزش و پرورش، برای مقاماتشان می‌گفتم. آن‌ها می‌پرسیدند: «که شما در زمینه آموزش و پرورش چه رشدی کرده‌اید، چه کارهایی انجام داده‌اید؟» می‌گفتم: «البته مدرسه ساخته‌ایم، بچه‌های بیشتری به مدرسه آمده‌اند، اما آنچه که برای ما مهم‌تر است اینکه، فرهنگ انقلاب ما شکوفا شده است. ما نسلمان دارای هویت جدیدی شده و بار فرهنگی تازه‌ای پیدا کرده است، نه آنکه کتابهای تازه‌ای آموخته، نه آنکه فرمولهای تازه‌ای را حل می‌کنند، بار فرهنگی تازه‌ای هویت و شخصیت پیدا کرده است.

گفتم: نسل ما فداکار شده، ایثارگر شده، انسان شده، تلاشگر شده، احساس درد نسبت به جامعه‌اش می‌کند، احساس مسئولیت می‌کند، احساس رنج از محرومیت محرومان جامعه‌اش می‌کند. انسانی شده که از آن پوسته خودش در آمده و با درد جامعه‌اش درآمیخته و آرماندار شده، آهنگی پیدا کرده، بسیج شده، شکفته شده،

باز شده، راه پیدا کرده و تربیت شده است و اگر چنین نبود فقط آموزشی بود بدون تربیت. شما می‌خواهید فرهنگ انقلاب را بسازید و پیام راستین انقلاب را به نسل بعدی منتقل کنید. خوب، در چند بخش بایستی مطالب مربوط به برادران و خواهران عزیزمان را که در بخش امور تربیتی در مدارس کار می‌کنند، مطالب را تذکر بدهیم. مسئله اول این است که دقیقاً با باز شدن پای شما به مدرسه پای تربیت به مدرسه باز شده است؛ یعنی دقیقاً احساس کنید که شما برای ساختن شخصیت کودک مسئولید. می‌خواهید بچه چی باشد؟ خوب دقت کنید، دلتان می‌خواهد بچه چه بشود و چی باشد؟ اگر مادر باشید یا بشوید یا اگر پدر باشید یا بشوید، شاید بهتر بتوانید این مفهوم را لمس کنید. آن وقت از شمای مادر یا از شمای پدر سؤال می‌کنم که کاغذ و قلم را بدست بگیرید و آهسته در یک گوشه آرام بنشینید و پاسخ این سؤال را بنویسید که می‌خواهید فرزند شما چگونه باشد و بشود؟ دارای چه خصلت‌هایی باشد؟ دارای چه شخصیتی باشد؟ وقتی بزرگ شد چه بیانده‌شد؟ دل برای چی بسوزد؟ و چگونه کار و تلاش کند؟

همان‌ها را روی کاغذ بنویسید و بعد اگر چنانچه دیگر برادران و خواهران شما هم نوشته باشند، این‌ها را با هم جمع کنید. این نسخه تربیتی شما می‌شود که شما بچه‌های مدرسه را هم می‌خواهید این چنین باشند و بشوند. البته می‌توانیم این سؤال را از قرآن و از اسلام بکنیم که اسلام می‌خواهد مردم چگونه باشند و بعد، از تعلیم و تربیت اسلام و از محتوای تربیت و تعلیم اسلام درس بگیریم و نسخه و طرح ما برای اجرا و پیاده کردن و تعقیب کردن باشد. این اولین تذکر من که شما یادتان نرود که برای چه رسالتی وارد مدرسه شده‌اید.

مسئله دیگری که در رابطه با همین سؤال اول می‌خواهم عرض کنم این است که شما برای رسالت «ساختن» به مدرسه رفته‌اید؛ پس باید بدانید که اصول تعلیم و تربیت اسلام چیست؟ ارزش‌های انقلاب کدام است؟ انسان اسلام چگونه انسانی

است؟ پس باید مطالعه داشته باشید، پس باید در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی کار کنید. پس باید با آیات قرآن که پر بار از تزکیه و تعلیم است آشنا شوید. باید نهج البلاغه را به صورت یک کتاب انسان ساز بخوانید و مطالعه کنید، کتاب های تعلیم و تربیت اسلامی را جمع آوری کنید و یاد بگیرید. خواهران و برادران فراموش نکنید، ما ناگهان وارد مدرسه شدیم؛ هیچ یک از شما سه سال قبل و دو سال قبل، قبل از پیروزی انقلاب خبر نداشتید که این چنین مسئولیتی بر عهده اش سپرده خواهد شد. به برکت انقلاب ناگهان دست شما را گرفتند و به عنوان مربی به مدرسه فرستادند و لذا باید معلوماتمان را زیاد کنیم. معلومات ما محدود و کم است، همه باید برای بالا بردن معلومات خودمان کار کنیم و لذا من توصیه ای که به خواهران و برادران می کنم اینکه در زمینه مطالعات تربیتی اسلامی کتاب جمع کنیم، با نهج البلاغه و قرآن آشنا شویم، کلاس هایی آزاد درست بشود و ما بتوانیم در آن کلاسها مطلب بیاموزیم، در جلسات سخنرانی و سمینارهایی که بدین منظور تشکیل می شود شرکت کنیم. فکر نکنیم با آنچه که داشتیم می توانیم وظیفه خود را انجام بدهیم.

نه، ما بایستی همراه با ساختن، خودمان را هم بدانیم که چگونه باید بسازیم. ضرورت انقلاب ما ایجاب کرد که ما بدون آنکه قبلاً دوره ای دیده باشیم وارد مدرسه بشویم بدون آنکه قبلاً مطالعات فراوانی داشته باشیم وارد مدرسه بشویم. ضرورت داشت، نمی توانستیم معطل بشویم و بگوئیم شما دوسال، چهارسال، اول دوره ببینید و بعد از چهارسال وارد مدرسه بشوید، مدرسه به صورت خوراک روزمره نیاز داشت و شما با همان ایمانتان رفتید. اما اطلاعاتتان، اطلاعاتمان چه اندازه است؟ محدود است، بایستی در زمینه اطلاعات تربیتی و اسلامی کار بکنیم و تلاش بکنیم و جزو مسئولیتهای خودمان احساس کنیم. شب و ساعتهای زیادی که بیکار هستیم و تعطیلات و غیره از مطالعه و بارور کردن اندیشه خودمان در زمینه مسائل اسلامی کار کنیم.

مسئله دیگر که تذکرش در همین رابطه لازم هست، این است که ما مربی هستیم، دقت کنید مربی. یعنی چی؟ یعنی وقتی ما به مدرسه می‌رویم می‌گوئیم: «ما آمده‌ایم تا دیگران را بسازیم و بار آوریم. چه رسالت سنگینی، چه مسئولیت بزرگی. قرآن می‌فرماید: یا نساء النبی لستن كأحد من النساء ان اتقین. وقتی که آدم رابطه‌اش با اسلام، با خاندان پیغمبر، با یک مسئولیت و وظیفه یک رابطه، خاص شد، مسئولیتش سنگین‌تر می‌شود. مثلاً در باره امام جماعت فکر کنید. یک امام جماعت تا امام جماعت نشده، خوب یک فرد معمولی است. وقتی امام جماعت شد به معنای این است که تمام مردمی که پشت سرش ایستاده‌اند او را عادل می‌دانند. چقدر بار مسئولیتش سنگین است. آیا واقعاً عادل یا نه؟ آیا واقعاً من آدمی هستم که پاکم و درستم و مقبول درگاه خدا هستم که من را به عنوان امام جماعت انتخاب کرده‌اند. وقتی که یک نفر لباس روحانیت می‌پوشد، ناگهان بار مسئولیتش سنگین‌تر می‌شود. همه انسانها باید پاک باشند؛ اما کسی که خودش را به عنوان یک روحانی معرفی می‌کند، بار مسئولیتش بسیار بسیار سنگین است و همه معلمهای مدرسه باید درست و پاک باشند؛ اما یک چهره که به عنوان مربی وارد مدرسه می‌شود، چه قدر مسئولیتش سنگین می‌شود. خدای نکرده اگر از زبانش یک دروغ دریاید، اگر در برخوردش یک بی ادبی باشد، اگر یک وعده بدهد و خلاف رفتار کند، اگر چنانچه نسبت به کسی بی ادبی کند، اگر غرور و کبر او را بگیرد و خودش را یک سر و گردن از دیگران بالاتر و بهتر بداند، اگر چنانچه بدون دقت قضاوت بکند، اگر چنانچه احياناً شایعه‌ای را بپذیرد و زودباور باشد، اگر در نظافت خودش، در نگاه خودش، در رفتار خودش آن معیارهای اسلامی را رعایت نکنند، اگر خودش در نمازش مسامحه کار باشد، اگر در سایر وظایف و تعبدات و دستورهای دینی‌اش مسامحه کار باشد، می‌دانید چقدر به اسلام و به تربیت اسلامی و به اخلاق اسلامی ضربه می‌زند و می‌دانید چه بهتر است که از مدرسه فرار کند و اصلاً این مسئله وظیفه مربی‌گری را نپذیرد

که بار سنگینی بر دوشش است. انسان وقتی با چهره مربی وارد مدرسه می‌شود، باید بداند که دائماً بایستی از خودش انتقاد کند. حاسبوا قبل أن تحاسبوا. قبل از آنکه دیگران به حساب شما برسند و قبل از اینکه فرشتگان آسمانی به حساب شما برسند خودتان به حساب اعمال خودتان برسید. سر به گریبان خود فرو ببرید و ببینید آیا خود را تصفیه کرده‌اید؟ آیا خود را تزکیه کرده‌اید؟ آیا خود را ساخته‌اید که می‌خواهید به دیگران درس ادب و تعلیم و تزکیه و تربیت بدهید.

این مسئله بسیار بسیار سنگینی است که برادران و خواهران باید مواظب باشند. من حتی می‌خواهم به شما عزیزان این تذکر را عرض کنم که هیچ اشکال ندارد که ما یک مقدار در تعبد های دینی مان هم قویتر باشیم. می‌خواهم بگویم که حتی چه اشکال دارد که ما که مربی هستیم، سجده های نمازمان را هم طولانی تر کنیم، حضور قلبمان را در نماز بیشتر کنیم، تلاوت قرآن را با توجه بیشتر انجام بدهیم، نماز صبحمان را زودتر بلند شویم و بخوانیم و اگر توانستیم گاه و بیگاه در نیمه شب هم با خدا راز و نیاز کنیم.

ما به ساخته شدن احتیاج داریم، به معنویت دل و صفای قلب احتیاج داریم. چون من می‌خواهم مربی دیگران باشم و باید از درون من و از جان من و از شخصیت من تربیت تراوش کند. این همان جمله ای بود که یکی دو روز قبل در یک مجمع خصوصی عرض کردم که بهترین دعوتی که شما می‌توانید به سوی خدا بکنید، دعوتی است که با عملتان می‌کنید. کونوا دعاة الناس بغير السننکم. لازم نیست با زبان مردم را به سوی خدا دعوت کنید. با عمل مردم را بسوی خدا دعوت کنید. چه بسیار چهره ها که نگاه کردن به این چهره ها درس می‌دهد، چه بسیار نگاه کردنها که درس می‌دهد، راه رفتن ها که درس می‌دهد و بالعکس چه بسیار افرادی که خیلی هم مطالب بلد هستند و خوب هم موعظه می‌کنند؛ اما عملشان مردم را گمراه می‌کند؛ پس ما باید عملمان را به عنوان یک مربی خوب کنیم و اصلاح کنیم.

جمله‌ای که همینجا باید تذکر بدهم، این است که گاهی آدم وقتی یک مسئولیت معنوی و تربیتی به عهده‌اش می‌گذارند، خدای ناکرده ممکن است گرفتار غرور بشود؛ یعنی فکر کند که لابد بهتر از دیگران بوده، بهتر از همه معلم‌های مدرسه بوده که او را مربی تربیتی کردند و اگر چنانچه کمترین غرور و خودخواهی در درون فکر و روح ما راه پیدا کرد، بدانیم که اول لغزش و سقوط ماست. باید همیشه احساس کنیم که ما در پیشگاه خدا کوچکیم و ناچیزیم و لغزش داریم و همیشه باید برای خودسازی تلاش کنیم.

اما نکته دیگری که تذکرش به شما برادران و خواهران ارجمند لازم است اینکه می‌دانید امور تربیتی با مسئولیت تازه و با این کمیت عظیمش در بعد از انقلاب وارد مدرسه شده؛ یعنی ما قبل از انقلاب این چنین خیل عظیمی از برادران و خواهران مسئول در امور تربیتی نداشتیم و لذا مسئله از نظر استخدام و ردیف حقوقی و تشریفات اداری و غیره پیش بینی نشده بود. اول برادران و خواهران به عنوان یک وظیفه اسلامی وارد مدارس شدند. البته این وظیفه ما هست که برای این مسئله فکری بکنیم. چون در هر حال بالاخره لازم است حداقل نیاز زندگی به صورتی تأمین بشود و ما درصدد هستیم که انشاء الله این مسائل از جهت جنبه‌های استخدامی در سطح‌هایی که مقدور است تأمین بشود و یک سازماندهی و نظمی از نظر بودجه و مسائل استخدامی و اداری و این طور چیزها کم بتواند پیدا بکند و روی این کار بشود.

نکته دیگر این است که من تشکر عمیق خود را از شما خواهران و برادرها باید عرض کنم. چه بسا بسیاری از شماها ماهها زحمت کشیدید بدون اینکه حتی مسائل مادی برایتان مطرح بشود و این را جز به حساب ایمان و تعهد و عشق شما به خدمت و کار تربیتی، به حساب چیز دیگری نمی‌آوریم و در عین حال امیدواریم اگر چنانچه هنوز جبران نشده است، جبران بشود و به این مسئله رسیدگی شود. در هر حال، آن خلوص و گذشت و فداکاری شما، هم در گذشته و هم در آینده، سرمایه اصلی کار

است و لازم است که ادامه پیدا کند.

نکته دیگری که می‌خواستم بگویم، یک نکته دقیقی است که یکی از کارهای اصلی این سمینار را تشکیل می‌دهد. این را درست دقت بفمائید. ما بعد از انقلاب یک نهادهایی داشتیم که این نهادها، نهادهایی انقلابی بود. این‌ها به خاطر ضرورت انقلاب شکوفا شد و از بطن امت بیرون آمد. علتش هم این بود که سازمان اداری گذشته ما خیلی زود قابل اصلاح نبود، نمی‌شد یکدفعه ما تمام وزارتخانه‌ها را به صورت انقلابی دگرگون کنیم؛ چون هم پرسنل لازم، هم طرح و قوانین و آئین نامه‌ها و مقررات و بسیاری مسائل پیچیده داشت که به این زودی نمی‌شد مثلاً وزارت راه و وزارت نیرو را به شکل جهاد سازندگی در بیاوریم. مشکلاتی داشت.

شما اگر به مجلس شورای اسلامی رفته باشید که قبلاً مجلس سنا بود و به مخزن کتابخانه و قوانینش نگاه کنید، از این طرف ستون تا آن طرف ستون همه‌اش کتاب است و مجموعه آئین نامه‌ها و مقررات و قوانین که طی شصت، هفتاد سال درست شده و برای کوچکترین کار اداری دهها قانون و تبصره و اینطور آئین نامه‌ها، که نه یکدفعه می‌شود تمام اینها را ریخت بیرون، برای اینکه مملکت بی نظم می‌شود و نه، می‌شود با تمام اینها ساخت. پس نظام اداری ما مشکلات فراوان داشت؛ ناگزیر نهادهایی انقلابی از درون جامعه بیرون آمد که از جمله سپاه پاسداران و جهاد سازندگی، کمیته امداد و از این قبیل بود.

خاصیت این نهادهای انقلابی این بود که ضوابطش خیلی خیلی محدود و فشرده بود که بتواند سریع تصمیم بگیرد و سریع اقدام کند و دیدیم که همین نهادهای انقلابی خدمت زیادی به انقلاب کردند. مثلاً جهاد سازندگی توانست بسیاری از کارها را راه بیندازد یا سپاه پاسداران بسیاری مسائل امنیتی و انتظامی و دفاعی و رزمی را انجام داد در حالیکه یک نهاد انقلابی نوپایی بود و از این قبیل دیگر نهادهای انقلابی. البته اشکالاتی هم در این بین به وجود آمد و احیاناً اشتباهاتی هم داشتند. دادگاه‌های

انقلاب، سایر نهادهای انقلابی، بنیاد مستضعفان و غیره ممکن است اشکالاتی هم داشتند چون مثلاً طرحش فراهم نشده بود. یک چیز نوپایی بود.

حالا سازمانهای اداری ما هم به تدریج طی این دو سال یک مقداری دستکاری کردند، یک مقداری چهره‌ها را عوض کردند، افراد شایسته‌ای را در رأس پستهای کلیدی گذارند. یک مقدار فشرده‌تر کردند، یک مقداری سازماندهی‌شان را به صورتی کردند که از آن قوانین دست و پاگیر تا حدی آزاد بشوند. یک تحرکی دادند، ولی البته نظام اداری هنوز آن تحرک لازم و آن دگرگونی بنیادی لازم را فراهم نکرده است، آرام آرام کمی رو به اصلاح و بهبود آمده و نهادهای انقلابی هم کار خودش را کرده است.

روح مسئله این جاست. امور تربیتی یک نهاد انقلابی بود که در درون یک سازمان اداری متولد شد و این با همه نهادهای انقلابی دیگر فرق دارد. چرا؟ برای اینکه نهادهای انقلابی دیگر جدای از وزارتخانه‌ها هستند. وزارتخانه کار خودش را می‌کند و جهادسازندگی هم کار خودش را می‌کند. حتی نهضت سوادآموزی برای خودش کار می‌کند و وزرات آموزش و پرورش هم برای خودش کارش را می‌کند. این جدا و آن جدا، اشکالی هم به وجود نیآورده است؛ برای اینکه یک نهاد انقلابی مستقل هر چه هم بخواهد سرعت عمل به خرج بدهد و ضوابط را زیرورو نکند، برای خودش نهاد مستقلی است. اشکال امور تربیتی این است که تقریباً یک نهاد انقلابی است، منتها جدای از وزارت آموزش و پرورش نیست؛ یعنی در درون آموزش و پرورش یک نهاد انقلابی بوجود آمد، اگر مستقل بود، ما راحت می‌گفتیم که امور تربیتی! تو خودت برای خودت برنامه بریز، کتاب بنویس و جدای از مدرسه برای دانش‌آموزان کلاس تشکیل بده. مثلاً سپاه پاسداران بخش فرهنگی دارد، کارهای فرهنگی می‌کند. جهادسازندگی کار فرهنگی دارد، آن آزاد به افراد آموزش می‌دهد، نمایشگاه درست می‌کند، کتابخانه دایر می‌کند؛ کاری هم به وزارتخانه‌ها ندارد. اما امور تربیتی یک نهادی است در درون وزارتخانه، درست دقت بفرمائید، یعنی می‌خواهد به مدرسه و کلاس برود، کلاسی که

از قبل ۳۲ ساعت یا ۲۸ ساعت برنامه رسمی داشته، معلمینش تعیین شده، مدیر و ناظم دارد، بودجه معینی دارد، آئین نامه امتحانی دارد.

اگر امور تربیتی در کنار مدرسه برای خودش یک باشگاهی پیدا کرد و آنجا برای خودش کلاسی گذاشت و فیلمی نمایش داد اشکالی ندارد. هیچگونه ضوابط خاصی هم نمی‌خواهد، در کنار مدرسه برای خودش یک نهاد انقلابی است، جدای از مدرسه کارش را انجام می‌دهد. اما فرقی با نهادهای انقلابی دیگر این است که این نهاد درون مدرسه می‌خواهد کار بکند؛ یعنی درست مثل همان معلمی که به طور رسمی استخدام شده، ساعت کارش را تعیین کردند، برایش امتحان تعیین کردند، آئین نامه دارد، مدرسه یک ساعت معینی باز می‌شود و یک ساعت معینی بسته می‌شود و حالا یک نهاد انقلابی می‌خواهد در درون یک وزارتخانه کار بکند. تکلیف چیست؟ آنچه که باید در این سمینار حل بشود، همین مسئله است. من فکر می‌کنم تکلیف این است:

اگر ما بخواهیم درست مثل جهاد سازندگی، آزاد از بسیاری از مسائل وزارتخانه‌ها کار نکنیم نمی‌شود. عینۀ مثل این است که جهاد سازندگی بیاید در وزارت نیرو، بعد بگوید آقا سد دز را من در اختیار می‌گیرم، فلان نیروگاه را من در اختیار می‌گیرم، برق رسانی مثلاً به قست اصفهان را جهاد سازندگی برساند، این نمی‌شود. بالاخره وزارت نیرو یک نظامی دارد، یک قوانینی دارد، یک شبکه توزیع برق و نیرو دارد، اگر در درون این شبکه برق، یک نهاد دیگری یکدفعه یک تکه‌اش را جدا بکند و یک قوانین و ضوابط دیگری را حاکم بکند بی‌نظمی بوجود می‌آید. آن اشکال ندارد که بگوید من یک مقدار از برق رسانی دهات را انجام می‌دهیم و وزارت نیرو هم بهش کمک کند و اختیارات بدهد.

برای حل این معما لازم است که دو نکته را عرض کنم. اولاً اینکه امیدواریم آموزش و پرورش ما از بهترین وزارتخانه‌هایی باشد که برای بازسازی و برای آنکه به ضوابط

انقلابی نزدیک بشود تلاش کرده است. البته کار سنگینی است و ۵۰۰۰۰ پرسنل معلم و ۱۰ هزار مدرسه در کشور یکدفعه اصلاح نمی شود. این را ما از همین حالا اعلام بکنیم: نمی شود که یکدفعه گفت همه بدند، بسیاری آدمهای خوب و صالحی هم هستند و از طرفی چگونه می شود جایگزین کرد و بعد هم نمی شود یکدفعه ۱۰ میلیون دانش آموز را توی کوچه ها ولو کرد که بعد، یک نظام جدیدی برای آنها بریزیم. باید به تدریج وزارتخانه را که نسبتاً با مقایسه با دیگر وزارتخانه ها حجم وسیعی داشته، به سوی انقلاب و اسلام پیش برد.

چون وزارتخانه هایی هستند که همه اش ۱۹۰۰ کارمند دارند که اگر این ۱۹۰۰ کارمند را بخواهند تصفیه و بازسازی و جایگزین کنند، کار چندان مشکلی نیست. ولی برای ما یک شهر مینابمان که شهر دورافتاده ای است، ممکن است از ۱۹۰۰ معلم بیشتر داشته باشد و بنابراین اگر ما بخواهیم تمام این حجم عظیم را یکدفعه بازسازی کنیم، مشکل است؛ ولی با توجه به ظرفیت عظیمش نسبتاً با مقایسه با دیگر وزارتخانه ها به سوی بازسازی و متناسب شدن با انقلاب پیش رفته است و نکته بعدی این است که اگر چنانچه ما بخواهیم مدرسه کار کند؛ اما ضوابط مدرسه را نداشته باشیم، معلوم است که جور در نمی آید. بالاخره شما یک ساعتی می خواهید که در آن ساعت به کلاس بروید و درس بدهید. یک درس معینی باید در برنامه و جدول برای شما تنظیم شده باشد که دانش آموز بداند که این درس، درس رسمی است و امتحان دارد و در خارج از ساعت کلاس باید فرصتی برای شما در مدرسه باشد که شما برای دانش آموز کار کنید؛ پس ناگزیریم و ناگزیرید که در مدرسه برای برنامه امور تربیتی یک برنامه رسمی و منظم و منضبط داشته باشید. ما روی این مسئله داریم کار می کنیم که انشاءالله از سال آینده دقیقاً بدانیم یک مسئول امور تربیتی چند ساعت باید در کلاس باشد و این چند ساعت که در کلاس هست چه درسی بدهد و این درس، درس رسمی باشد، نمره داشته باشد، حساب داشته باشد و چه مقدار از وقتش را باید در خارج از کلاس روی

بچه‌ها کار کند و برای آن خارج از کلاس هم در مدرسه یک وقت آزادی وجود داشته باشد. آن وقت شما به عنوان یک مسئول امور تربیتی وارد می‌شوید.

مدرسه مدیر و ناظم و دفتردار دارد، یک عده دارند مدرسه را اداره می‌کنند؛ اگر چنانچه من مسئول امور تربیتی بخواهم وارد مدرسه شوم و معتقد باشم که باید من در کار مدیر و ناظم دخالت کنم، عزل و نصب کنم و یقه این معلم را بگیرم و بگویم آقا تو صالح نیستی برو از مدرسه بیرون! این مسئله دخالت در نظم عمومی و مدیریت مدرسه و رودرویی مربی با مسئولان مدرسه می‌شود. شما خواهان و برادران ممکن است بگوئید من که به مدرسه می‌روم می‌گوئید انتقاد نکنم؟ نکنم؟ می‌گوئید اگر خدای ناکرده دیدم معلمی فاسد است و دارد افکار را منحرف می‌کند، هیچی نگویم؟ نه، من می‌گویم شما بگوئید. هم ممکن است به خود آن معلم تذکر دهید و هم ممکن است به مدیر مدرسه تذکر بدهید که آن معلم، مثلاً فلان انحراف اخلاقی را دارد یا فلان فساد را دارد و جلوی او را بگیرند. یا احیاناً آدم به خود مسئولان بخش تذکر می‌دهد و انتقاد را منتقل می‌کند؛ چون هر انسان مسلمانی موظف است که محیطش را درست کند، اصلاح کند و انتقاد کند.

اما این غیر از این است که من یقه فلان مدیر یا ناظم را بگیرم و بگویم: آقا تو صالح نیستی، برو بیرون. این بی‌نظمی و رودرویی به وجود می‌آورد. ما دوست نداریم که مدیران و گردانندگان مدرسه یا گردانندگان بخش با برادران و خواهان امور تربیتی رودرو باشند. ما می‌خواهیم همکاری کنیم، من گفتم که همکاری به این معنا نیست که اگر شخصت معلم در مدرسه هستند، ما تصویب کنیم و صحنه بگذاریم و بگوئیم همه شما خویید و هر کاری بکنید درست است. نه، اگر واقعاً انحرافی دیدیم، تذکر بدهیم؛ اما می‌خواهم بگویم که مسئله به این صورت نباشد که دو تا مدیر یا دو تا ناظم در مدرسه باشد و معلوم نباشد کار دست کیست؟ در این حوزه مسئولیتها باید دقیقاً مشخص باشد، ضمن آنکه همه برای اصلاح مدرسه کمک می‌کنیم.

مسئله دیگر در همان زمینه ساعات کارمان است. این ساعات کار البته مقداری به مدیر مدرسه و مقداری به مسئولان بخش و ناحیه برخورد دارد که دقیقاً ساعاتی را برای خواهران و برادران امور تربیتی تنظیم کنند که آنها با دستی پر بدانند که در این چند ساعت موظف و معین، وظیفه دارند بروند درس بدهند و برای درسشان حساب و کتابی است. البته ما امسال چون از اول به این فکر نبودیم و نبودند، ممکن است بعضی از برادران و خواهران برای خودشان یک درسی درست و شروع کردند. گاهی اسم درس را امور تربیتی گذاردند. گاهی خود یا از طرف مسئولان جزوه‌ای برایشان نوشته شده و تکثیر شده که این یک مشکلاتی دارد. انشاء الله این کار را برای سال آینده باید حل کنیم؛ یعنی معلوم باشد اگر واقعاً ما درسی به نام امور تربیتی داریم و جزوه‌ای دارد، باید مثل کتابهای دیگر، این جزوه را چاپ کنیم و درسش را هم در جدول گذاشته و نمره بگذاریم. ولی اگر بناست که مربی امور تربیتی مثلاً درس تعلیمات دینی را بدهد، یا از درسهای دیگر، درس بدهد این هم باید مشخص و معلوم باشد که این درس و آن ساعتی را که می‌خواهد بدهد معین باشد.

تذکر دیگری که خواستم به شما خواهران و برادران عرض کنم این است که شما با یک گروهی از فرهنگی‌های سابق مواجهید که این فرهنگیان سابق کسانی هستند که ۲۰ ۱۵ سال، ۱۲ سال سابقه دارند و در رشته‌های مختلف معلم هستند. ما گزارشهایی داریم که بعضی از خواهران و برادران نسبت به این معلمین گذشته برخورد ناجوری دارند. یعنی اینها را به صورت اینکه طاغوتی هستند، وابسته به رژیم گذشته بودند و اینها چنین و چنان و فلان هستند، با نوعی بی‌اعتنایی با آنها برخورد می‌کنند و گاهی هم با یک نوع خشونت با آنها صحبت می‌کنند. البته ممکن است این گزارش مربوط به ۵ درصد یا ۲ درصد از شما باشد؛ نمی‌خواهم بگویم همه شما اینطور هستید، ولی این گزارش فراوان رسیده که برخورد با آن افرادی که از سابق بودند، گاهی برخورد خوبی نیست. نوعی بی‌اعتنایی است. از آن طرف آن‌ها می‌آیند گزارش می‌دهند که

آقای فلان که سال گذشته شاگرد من بوده و تازه فارغ التحصیل از مدرسه ما شده است، حالا آمده به من فخر می‌فروشد، به من امر و نهی می‌کند و مرا قبول ندارد. به من می‌گوید تو طاغوتی هستی یا فلان پسر خودش دو سال پیش در این مدرسه چنان و چنین بوده است، حالا آمده، وقتی که در دفترم می‌نشیند، پایش را روی پایش می‌گرداند و با بی‌اعتنایی اصلاً به ما نگاه نمی‌کند. انگار که آن همه چیز دارد و نماینده انقلاب در مدرسه است و ما هم یک مشت طاغوتی چنین و چنان هستیم و باید در گوشه‌ای در برابر این خانم و آقای که تازه تشریف آوردند کز کنیم.

این گزارش یک عده از معلمین گذشته است. گفتم، این گزارش ممکن است بسیار محدود باشد. اما اگر همان یکی دو درصد این کار انجام می‌شود؛ می‌خواهم به شما عزیزان عرض کنم که ما باید به انسانها احترام بگذاریم؛ مخصوصاً کسانی که بالاخره عمری را در تعلیم و تربیت گذرانده‌اند. از نظر سن و از نظر شرعی باز موظفیم، سابقه خدمت هم باز مسئله‌ای است. این غیر از آن است که گفتم اگر خدای ناکرده یک فرد نابابی در مدرسه‌ای عمل خلافی انجام می‌دهد، در آن موقع ما امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، نه باید بکنیم، آن وظیفه دیگری است که آدم باید همیشه هوشیار باشد، مراقب باشد، هم خودش را اصلاح کند، هم سعی کند محیط اصلاح بشود.

اصولاً تواضع خوب چیزی است. تواضع غیر از خودباختگی در برابر قدرت است. تواضع این است که آدم به مردم احترام بگذارد، برای مردم ارج و شخصیت قائل باشد. حتی شما برای آنکه تربیت خودتان را به دیگران منتقل کنید، با زبان نرم، با ادب، با تواضع بهتر موفق می‌شوید تا با یک چهره آمرانه‌ای از موضع قدرت که آدم بخواهد به دیگران امر و نهی بکند. بنابراین مسئله را تذکر دادم و انشاء الله رعایت می‌کنید که محیط، یک محیط تفاهم باشد، واقعاً محیط ائتلاف و انس و محبت و اینطور چیزها باشد که این بسیار مسئله لازمی است.

مسئله بعدی این است که مسئولان امور تربیتی باید وظایفشان را در مدرسه یادشان

باشد که البته شرح وظایف را برای شما خواهند خواند. ولی آنچه که عمده‌تاً وظیفه مربی امور تربیتی است یک سلسله کارهای فوق برنامه است که شما باید آنها را احیا و فعال کنید. نکته دیگر ایجاد کتابخانه در مدرسه است. آیا در همه مدرسه‌هایی که شما هستید کتابخانه دارد یا نه؟ اگر دارد، این کتاب و کتابخانه‌اش فعال و پربار است یا نه؟ همینکه یک فرد امور تربیتی در یک مدرسه توانسته باشد ۵۰۰ کتاب آنجا جمع کند و بچه‌ها را با کتاب خواندن آشنا کند و بین آنها درست و به موقع کتاب توزیع کند، خود این خدمت اساسی است. آشنا کردن بچه‌ها با کتاب، آن هم کتابهایی درست و حسابی، اسلامی و سازنده تربیتی، این هم یک کاری است. البته روی این مسئله کار کرده‌اید، ولی باز برنامه ریزی وسیعتر و غنی‌تر لازم است.

مسئله دیگر، برنامه صبحگاهی است. آدم می‌تواند این برنامه را پربار کند، متنوعش کند. هر صبح یا هر هفته یک درس هفته، پیام هفته، یک آموزش خاص باشد که آدم در برنامه صبحگاهی بدهد و برنامه را شیرین، پرجاذبه و متنوع کند.

مسئله نماز در مدرسه: الان نمی‌دانم؛ این را بطور کلی نمی‌شود گفت، برای اینکه ممکن است با ساعات فشرده‌ای که بعضی از مدارس دارند که خیلی زود باید بروند و تعطیل کنند، ممکن است فرصت و جای این کار نباشد. ولی اصولاً در برنامه ما باشد که اگر امکانات، وقت و جا و محل فراهم بود، ما برگذاری نماز ظهر و عصر را در مدرسه فراموش نکنیم.

مسئله دیگر کارهایی مثل بسیج، آموزش نظامی، کارهای خدمات امدادی، آموزش‌های امدادی و کارهای اردویی است. کارهایی که برای بچه‌ها تحرک داشته باشد و همراه با نوعی تحرک بدنی، یک آموزش فکری و روحی نیز باشد.

مسئله بعد غنی کردن و جهت دادن به برنامه ورزش است. هم باید بچه‌ها خوب ورزش بکنند و هم باید برنامه‌های ورزش، دقیقاً پرورش دهنده و سازنده باشد. بچه‌ها را با کار گروهی، با هوشیاری و با دقت آشنا بکنند.

دیگر اینکه کارهایی در زمینه‌های هنری داشته باشیم. این باید خیلی پر بار باشد؛ یعنی واقعاً ما باید ذوق‌ها و استعدادها را شکوفا و متجلی کنیم و این بتواند سازنده، پردازنده، خلاق، ابداع‌کننده باشد و این را در رشته‌های مختلف هنری، در نویسندگی، گویندگی، تهیه نمایشنامه و در نقاشی و غیره داشته باشیم تا بتوانیم این را رشد بدهیم و بالا بیاوریم. ممکن است ما درس‌هایی را که در این زمینه‌ها هست بگیریم، یا اینکه با معلمین این درس‌ها کارمان را هماهنگ کنیم و از این فرصت‌ها استفاده کنیم.

برای تشکیل مجامع عمومی به مناسبت فرصت‌های خاصی که به وجود می‌آید، مثل ۲۲ بهمن یا روز قبل یا بعد از آن، یا ۱۲ فروردین، بعد از افتتاح مدارس بعد از نوروز، بهتر است بزرگداشتی از آن روز داشته باشیم و یک مراسم گروهی برای بچه‌ها برپا کنیم.

مسئله پرداختن به اولیاء مدرسه و بچه‌ها را نیز فراموش نکنیم. یک برنامه ریزی کنیم تا ولو ماهی یک دفعه اولیاء را به مدرسه دعوت کنیم و برای آنها تذکراتی بدهیم، از آنها برای تربیت کردن بچه‌هایشان و کمک کردن در سازندگی آنها کمک بگیریم. شما این قبیل مسائل را نگوئید که جنبی و فوق برنامه است، امتحانی ندارد، مسئله‌ای در کلاس نیست. ما انشاءالله امیدواریم که کاری کنیم که بتوانیم این‌ها را نوعی رسمیت دهیم که ناگزیر، مدرسه و بچه‌ها مجبور باشند که اینطور برنامه‌ها را داشته باشند؛ ولی در هر حال شما می‌توانید این فعالیت‌ها را داشته باشید و برای این کارها جاذبه به وجود بیاورید که بچه غیر از آنچه که در آن کلاس نشسته و همین جور مطلب به خورد مغزش می‌دهند و نه با بدنش، با ذوقش، با خلاقیتش همخوانی دارد؛ خود بچه‌ها بتوانند کار کنند.

بارور کردن مسائل فوق برنامه در رشته‌های مختلف و خط دادن و ابتکار به خرج دادن برای این زمینه‌ها و مسائل. و آخرین تذکر من این که خواهران و برادران، شاید برای شما این تذکر کمی سنگین باشد، ولی لازم است. هیچ می‌دانید شما که الآن در تهران و در مرکز کشور زندگی می‌کنید، بسیاری از مدارس ما در نقاط عقب افتاده

این کشور نیاز به مربی دارد؟ هیچ می دانید که این قلبهای کوچک و پرعاطفه‌ای که در کنار مرزهای ما در روستاهای محروم ما می تپد، آن‌ها هم انسان هستند و آنها هم احتیاج به تعلیم و تربیت دارند؟

آماده باشید اگر روزی روزگاری، ما نمی خواهیم بگوییم مجبورتن می کنیم، اما اگر پیشنهاد دادیم کسانی از شما به این مناطق بروید، الآن در کردستان حدود ۱۳۰ نفر از امثال شما خواهران و برادران عزیز هستند که برای سازندگی محیط و برای راه انداختن مدارس نقش مهمی دارند. در آنجا و در بسیاری جاهای دیگر کشور نیاز وجود دارد و متأسفانه کمبود نیز هست. آماده باشید اگر روزی به عنوان یک جهاد، یک حرکت سازنده، لاقلاً برای راه انداختن بعضی محیط‌ها آدم برود دو ماهی جایی را راه بیندازد، کمی مدارس را شکل بدهد و افراد را شناسایی کند و افراد خوب را وارد مدرسه کند. برای اینجور کارها آمادگی داشته باشید. انشاء الله.

امیدوارم این را فراموش نکنید که امور تربیتی یک نظمی، انضباطی دارد؛ مسئولانی دارد، مرکز اداره کلی دارد و بدانیم که باید یک برنامه ریزی داشته باشیم. بدانیم خدای نکرده از هر نوع بی نظمی و عدم تعهد باید بیرون بیائیم و انشاء الله یک نظام خاصی را در جو اسلام و انقلاب بپذیریم و با همکاری و محبت متقابل انشاء الله به این مسئولیت بزرگ بتوانیم انجام وظیفه کنیم و برای آینده‌ها و تاریخ درسی باشیم.

باید در سراسر ایران با پاکسازی آموزش و پرورش از آثار فرهنگ استعماری، محیطی به وجود آورید که اطفال ما را شیربچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه آمریکا و صهیونیست و سایر چپاولگرهای شرق و غرب نشسته‌اند، تربیت کنید و مطمئن باشید که خمینی تا قطع ریشه‌های استعمار چپ و راست همسنگر شماست؛ و رسالت اسلامی هر فرد مسلمان تا مرگ ادامه دارد، چشم امیدم به شماست.
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

۳۰ بهمن ۱۳۵۷- پیام رادیو تلویزیونی به مسئولان آموزش و پرورش



دفتر نشر و تألیف مرکز

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

